بسم الله الرحمن الرحیم درس خارج اصول استاد سید محمد جواد شبیری 28 آذر 1394

مرحوم آخوند فرموده بودند که اصول عملیه چهار تا است. خب این اشکال را مطرح کرده بودند قاعده طهارت در شبهات حکمیه هم به اصول عملیه است. چرا قاعده طهارت در شبهات حکمیه در علم اصول مطرح نشده است.

دو پاسخ خودشان مطرح فرموده اند یکی اینکه این قاعده حد و حدودش مشخص و مسلم است. به خلاف اصول عملیه دیگر. که حد و حدودش مشخص نیست بنابراین در علم اصول مطرح شده است. نکته دوم اینکه قاعده طهارت در یک باب خاص فقط جاری می شود نه در تمام ابواب.

و بعد در حاشیه یک پاسخ دیگری در مورد اینکه چرا قاعده طهارت ذکر نشده است را ذکر کرده بودند و مناقشه کرده بودند. آن این است که بگوییم قاعده طهارت مطلقا اصل عملی جاری در موضوع هست چون طهارت و نجاست موضوع احکام شرعیه هستند خودشان حکم شرعی و اعتبار شرعی نیستند. خب پاسخ دادند که اولا ما این مبنا را که بعضی ها دارند که طهارت و نجاست امر واقعی هستند این معنا را قبول نداریم. ثانیا اگر همین مبنا را بپذیریم چون کاشف از این طهارت و نجاست شرع مقدس هست شبهه در طهارت و نجاست شبهه حکمیه است. شبهه حکمیه تعریفش این است که شبهه ای است که رافع شبهه شارع مقدس باشد. این کلام مرحوم آخوند بود.

در کلام مرحوم آخوند ما چند مرحله بحث را آغاز کردیم که بعضی هایش را مقداری مفصل عرض کردیم و دیگر تکرار نمی کنم فقط اشاره می کنم و بعضی هایش یک مقداری بیشتر توضیح می دهم.

نکته اول اینکه ایشان فرمودند در قاعده طهارت بحثی نیست. عرض کردم در آیه طهارت هم بحث مطرح شده در موردش هم روایتی که دال بر این آیه هست از جهت سندی مورد بحث قرار گرفته است و هم از جهت دلالی مورد بحث قرار گرفته است. اما از جهت سندی از دو جهت این مورد بحث قرار گرفته است. یکی از جهت وقوع احمد بن یحیی در سند. این را در جلسه قبل عرض کردیم البته این زیاده است و اشتباه است ولی خب اشتباه بودن باعث نمی شود که بگوییم بحث ندارد.

نکته دوم از جهت موثقه بودن این روایت. این دیگر بحث مسلم است که این روایت موثقه است موثقه عمار است و در اعتبار موثقات بحث قدیمی وجود داشته در میان علما و امثال اینها. اما اگر بخواهید به روایات استناد نکنید و به اجماع تمسک کنید، خب در اعتبار اجماع همیشه بحث هایی هست که اجماع مدرکی هست، مدرکی نیست، اجماع کاشف از قول معصوم هست یا نیست این بحث ها همه اش وجود دارد. پس بنابراین از جهت اینکه مستند دارد یا خیر این انقت و قلت هست. این یک نکته.

نکته دوم اینکه در دلالت این روایت هم بحثی وجود دارد. ما در جلسه قبل عرض کردیم شهید صدر اینجا در دلالت این روایت احتمالی را مطرح کرده است که این روایت را اینگونه خوانده است. یعنی احتمال دارد اینگونه خوانده شود. «**كُلُّ شَيْ‌ءٍ نَظِيفٌ حَتَّى تَعْلَمَ أَنَّهُ قَذُرَ»**، البته نکته ای ادبی در پرانتز بگویم قذُرَ لازم نیست می توان به شکل خواند. قذُرَ یا قذَرَ یا قذِرَ. هر سه آنها به معنای کثیف می شود. البته قذر به کسر، به معنای متعدی هست. قذِرتُ الشّیء، یعنی کرهته. ولی آن که معنای خبیث بودن و کثیف بودن و پلید بودن می دهد مجموعا از کتاب های لغت استفاده می شود که به هر سه شکل است. هم قذُرَ هم قذَرَ هم قذِرَ. نمی خواهم وارد تفسیر آن بشوم مراجعه کنید. بعضی های یکی از آنها را دارند و بعضی ها یکی دیگر را. از مجموع کلمات لغویون استفاده می شود که غذر به معنای لازم مثلثه العین است.

حالا بحث ادبی اش را بگذاریم کنار، شهید صدر احتمال داده است که این کلمه فعل باشد و وقتی فعل باشد در شبهات حکمیه این جاری نمی شود. من دنبال کردم ببینم آیا قبل از ایشان هم کسی این احتمال را مطرح کرده است یا خیر. یک مقداری گشتم فرصت نکردم همه چیزها را بگردم. عجالتا پیدا نکردم ولی یک نکته ای در این جستجو کردنم متوجهش شدم آن این است که مرحوم آخوند می گوید که قاعده طهارت مسلم است و امثال اینها یک بحث خیلی قدیمی داشته است در مورد اینکه آیا قاعده طهارت در شبهات حکمیه جاری می شود یا خیر. اصلا کاملا مورد بحث بوده است اصل جریانش مورد بحث بوده است. حالا من بعضی از افرادی که اشکال کرده اند، یکی ملاامین استرآبادی در فوائد مدنیّه اشکال کرده است در شبهات حکمیه می گوید مال شبهات موضوعیه است. صفحه 296. در حدائق الناظره جلد 1 صفحه 134 و 508. و و الدّرر النجفیه جلد 1 صفحه 164. ظاهر عبارت لوامع الاحکام این هست که کأنه این مبنای متعارف اخباری ها بوده است. ایشان در لوامع الاحکام صفحه 5 دارد می گوید: **«و هو بعمومه ناهض لإثبات الطهارة عند الجهل بنفس الحكم و موضوعه و قول الاخباري بجريانه في الثاني دون الأوّل تحكّم»**[[1]](#footnote-1)ظاهر اخباری نه اینکه یک شخص خاص کأنه اخباری ها مبنایشان این است که قاعده طهارت را در شبهات حکمیه جاری نمی دانند. ایشان می گوید این تحکم است و مطلب درستی نیست. خب این یک مطلب.

اما فقط بحث اختصاص به اخباری ها ندارد. از اصولی ها هم این مطلب را دارند. غیر از اخباری ها اصولی ها هم این مطلب را دارند از جمله مرحوم سبزواری در ذخیره جلد 1 صفحه 116 دارد که عبارتش این است که مال شبهه موضوعیه است.

میگوید: **« قدر الذي يعلم دلالة الخبر عليه أن الأشياء طاهرة عند الجهل بعروض النجاسة أو كونها إحدى النجاسات لا عند الجهل بكونه نجسة أم لا شرعا»** جایی که ما شک داریم که آیا یک شیئ متنجس شده است یا متنجس نشده است یا اینکه در اصل نجاست ذاتی اش شک داریم ولی نمیدانیم که این خمر است یا خلّ است اینجاها قاعده طهارت جاری می شود. **لا عند الجهل بكونه نجسة أم لا شرعا**. این خب در شبهات حکمیه جاری نمی شود در شبهات موضوعیه جاری می شود. البته از مرحوم سبزواری مرحوم وحید هم همین عبارت را نقل کرده است ولی عبارت هایی که مرحوم وحید نقل کرده است و بعد از آن مرحوم علامه بحر العلوم نقل کرده اند که در حاشیه اش گفته است که مراد سبزواری است. عبارت هایش متفاوت است نمی دانم نقل معنا کرده اند یا یک جای دیگری سبزواری همچین عبارتی را دارد این را یادداشت بفرمایید در رسائل فقهیه وحید این مطلب هست. که اینجا خود وحید بحث مناقشه سندی اش را مطرح می کند و امثال اینها. البته مرحوم وحید از سبزواری مطلبی نقل می کند که این مطلب در مصابیح الاحکام هم همین جلد 1 صفحه 175 یک مطلب دیگری از سبزواری نقل می کند. مطلبی که وحید بهبهانی از سبزواری نقل می کند این مطلب، در فوائد طوسیه هست. فوائد طوسیه تألیف صاحب رسائل است ولی از مرحوم سبزواری من ندیدم. فوائد اصولیه می گوید این روایت «**كُلُّ شَيْ‌ءٍ طاهر حَتَّى تَعْلَمَ أَنَّهُ قَذُرَ»**، آن مربوط به استصحاب الطهاره است، نه قاعده طهارت. آن مربوط به استصحاب الطهاره است و عبارتش این است

**انما يدل على ان ما علمت طهارته و شك في ورود النجاسة عليه حكم عليه بالطهارة عملا بالأصل و الاستصحاب و هذا ليس من نفس الأحكام الشرعية و لا أقل من الاحتمال»[[2]](#footnote-2)**

که همین مطلب را مرحوم وحید نقل کرده است البته از مرحوم سبزواری میگوید

**«و على تقدير التسليم، لا دلالة لها، لإمكان إرادة أنّ ما هو طاهر شرعا طهارتها مستصحبة حتّى تعلم أنّه قذر**»[[3]](#footnote-3)

به هر حال دو شبهه اینجا در مورد این روایت در کلمات آقایان هم هست. یک شبهه این است که این مربوط به شبهه موضوعیه است و یک شبهه دیگر اصلا مربوط به نه موضوعیه و نه حکمیه اصلا قاعده طهارت نیست استصحاب الطهاره است.

سوال: ؟؟؟

پاسخ: یکی از استصحابات خاص است

سوال: هر استصحابی در شبهات حکمیه حاری نیست.

پاسخ: نه حالا به کلی اش کاری نداریم جاری باشد یا خیر. این استصحاب است حالا به شبهات حکمیه جاری باشد یا خیر آن یک بحث دیگر است. به هر حال یک قاعده ای مجزا از استصحاب نیست. حالا این ها استصحاب طهارت را در شبهات حکمیه جاری می دانند یا نمی دانند و اینها خیلی کاری نداریم.

در جواهر هم جلد یک صفحه 296 به نظرم ایشان هم سریع من نگاه کردم ایشان کل عبارتش را نخواندم به نظرم ایشان هم مناقشه دارد در اینکه این قاعده طهارت این در شبهات حکمیه جاری هست یا خیر. همچنین در ینابیع الاحکام جلد 1 صفحه 421 و 461 اینها هم مناقشه دارند و حالا بعضی از اینها مانند ینابیع الاحکام و اینها کلماتی که مرحوم آخوند به آن ناظر نیست. ینابیع الاحکام مال سید علی قزوینی است که تقریبا در طبقه مشایخ مرخوند است. ولی مرحوم آخوند به او ناظر نیست. بنابراین این بحث اینکه قاعده طهارت در شبهات حکمیه جاری می شود یا خیر خیلی بحث دارد. خودش یک بحث به اصطلاح مفصل هست که آیا جاری هست یا خیر. و بنابراین اینگونه نیست که مرحوم آخوند می گوید مطلب، مطلب مسلمی هست و بنابراین به خاطر همین ذکر نکرده است. بلکه عمده نکته همان نکته دومی هست که ایشان مطرح کرده اند که علم اصول قواعدی که در همه ابواب فقه جاری هست را ناظر هست نه قواعدی که در یک باب خاص ناظر هست ولو در تعریف علم اصول این را هم صریحا قید نکرده اند ارتکازا ما از نحوه ذکر مسائل اصولی این مطلب را درک می کنیم که قواعدی که صلاحیت جریان در همه ابواب فقه دارد در علم اصول مطرح می شود که شهید صدر اصلا این را جزو ضابطه قاعده اصولی و فارق بین قاعده اصولی و قاعده فقهی قرار داده است. این یک نکته

اما آن نکته ای که مرحوم آخوند در حاشیه وارد شده اند. ایشان در حاشیه فرموده اند که قاعده طهارت، ولو ما طهارت را یک امر واقعی بدانیم چون کاشف از طهارت شارع مقدس است شک در طهارت و نجاست شبهه حکمیه است. خب ممکن است شما ان قلت بکنید که شبهه حکمیه تعریف مشخص دارد. هر چیزی که رافع شک در او شارع مقدس باشد اینکه بگوییم این شبهه حکمیه است این با تعریف شبهه حکمیه ناسازگار نیست. حکم یک تعریف مشخص دارد و در مقابل موضوع است این موضوعات ولو موضوعاتی که برای شناخت آن باید به شرع مراجعه کرد شک در آنها شبهه حکمیه نیست. پاسخ مطلب این است که ممکن است اینجوری بگوییم تفکیک بین شبهه حکمیه و شبهه موضوعیه به خاطر یک سری تفاوت های حکمی که بین شبهه حکمیه و شبهه موضوعیه بوده است. و الا چرا اینها را تفکیک کرده اند چون اینها با هم دیگر تفاوت داشته اند یکی از مهم ترین تفاوت های شبهه حکمیه و شبهه موضوعیه این هست که اصل در شبهه موضوعیه در آن فحص معتبر نیست. ولی اصل در شبهه حکمیه در آن فحص معتبر است. مرحوم آخوند ممکن است اینجا بگوید که از ضوابط قاعده هایی که در مورد فحص استفاده می شود که اینجور شبهات موضوعیه مانند شبهه حکمیه است. یعنی این تفکیک بین شبهه موضوعیه و شبهه حکمیه که انجام شده است به خاطر آن تفاوت های حکمی بوده است که اینها داشته اند و این چیز های این شکلی باید شبهه حکمیه تلقی بشود بخاطر این که در اینها هم فحص معتبر است. حالا بحث اینکه دلیل بر اعتبار فحص چیست را من نمی خواهم الآن وارد بحث آن بشوم فقط یک اشاره کوچک می کنم و این را باید در آنجا بحث کرد که آیا در اینجور شبهات موضوعیه ای که رافع شک آن شارع مقدس هست اینجا فحص معتبر است یا فحص معتبر نیست. ولی این نکته را عرض بکنم که ممکن است ما بگوییم که اصل در کل شبهات فحص است. یعنی در کل شبهات اصل اولی این هست که ما باید فحص کنیم و اینی که در شبهات موضوعیه فحص لازم نیست به خاطر روایت هایی هست که در آن عدم اعتبار فحص را معتبر کرده است و بنابراین خب مثلا در ذیل قاعده استصحاب آن روایت صحیحه زراره راوی سوال می کند که **«فهل عليّ إن شككت في أنّه أصابه شي‌ء أن أنظر فيه؟»[[4]](#footnote-4)**  امام علیه السلام می فرمایند که نه لازم نیست. از جهت حکم شرعی لازم نیست. بنابراین ما از القای خصوصیت از مورد این روایت صحیحه زراره عدم اعتبار فحص را در کل شبهات موضوعیه ممکن است نتیجه گیری کنیم. ممکن است بگوییم این القای خصوصیت در شبهات موضوعیه ای که رافع آن شارع مقدس است امکان ندارد. اینکه آیا من خون بهم اصابت کرده یا بول بهم اصابت کرده اینگونه شبهات موضوعیه رافعش شارع مقدس است. ولی اینکه فلان چیز آیا طاهر هست یا نجس است رافعش شارع مقدس است. پس آن چیزهایی که رافع آن شارع مقدس است ولو شبهه اش هم موضوعیه باشد ما دلیلی نداریم که در اینها فحص معتبر نیست. پس بنابراین این هم باید اینها را شبهه حکمیه تلقی کرد یا به منزله شبهه حکمیه تلقی کرد. مثلا یک بیان اینجور ما بگوییم که فحص در اینجور شبهات هم معتبر است. این یک بیان.

یا به یک بیان دیگر ما بگوییم که اصلا آن ادله ای که امر به فحص کرده است که روز قیامت اشخاص مراجعه می کنند مثل «تلک الحجة البالغه» آن روایت حجت بالغه به او می گویند که چرا عمل نکردی می گوید **«لا اعلم»** میگوید **«هل لا تعلمت»** روایت هل لا تعلمت اطلاقش اقتضا می کند که همه چیزهایی که تعلم از شرع راه رسیدن به آنها هست. راه تعلم به شرع اطلاقش اقتضا می کند که هم در شبهات حکمیه به اصطلاح و هم شبهات موضوعیه ای که رسیدن به واقعیت آن در گرو تعلم از شرع است همه اینها را این روایت بگوییم که شامل می شود.

سوال:

پاسخ: تعلم اصلا به همین معناست. تعلم ظاهرش این است که آموختنی است و علم از شرع. اما چیزهایی که بررسی خارجی کرده اند به آنها تعلم اطلاق نمی شود. تعلم درس آموزی نیست. هرگونه تحقیق کردن تعلم نیست. تعلم چیزی است که باید بروی و درسش را بگیری.

سوال: این تبیّن است

پاسخ: تعلم به این معنا که آموختن. یک چیزی است که درس و امثال اینها.

به هر حال عرض من این است که اینکه تفکیک بین شبهه موضوعیه و شبهه حکمیه شده است این تفکیک به لحاظ اثر است. و اثر آن هم این است که در شبهات حکمیه فحص لازم است و در شبهات موضوعیه فحص لازم نیست. همین تفکیک اقتضا می کند که ما شبهه حکمیه را به گونه ای تعریف بکنیم که این شبهات موضوعیه این چیز هم داخل در او باشد. یعنی شبهه موضوعیه در واقع دو قسم است. شبهه موضوعیه ای که رافع شک آن شارع مقدس است و شبهه موضوعیه ای که رافع شک آن شارع مقدس نیست. در واقع ما باید اینجور بگوییم ولو لفظ علما در تعریف شبهه حکمیه و موضوعیه قاصر باشد ولی با توجه به حکمی که بر شبهه موضوعیه و شبهه حکمیه بار کرده اند ما می فهمیم که مرادشان از شبهه حکمیه، **«کلّ شبهة رافعه الشارع»،** مراداشان این است. پس این داخل در شبهه حکمیه است. این توجیحی برای کلام مرحوم آخوند.

ولی ممکن است یک ان قلت شما مطرح کنید و آن این است که ببینید ما یک شبهه حکمیه و شبهه موضوعیه همینجوری گاهی اوقات مطرح می کنیم دو اصطلاح به کار می بریم شبهه حکمیه و شبهه موضوعیه. این اصطلاح را که به کار می بریم خب شما ممکن است بگویید که این شبهه حکمیه و شبهه موضوعیه برای چه تفکیک کرده اید بروید دنبال اثرش و دنبال فحص و امثال اینها. ولی ما در مورد علم اصول، گفتیم موضوع علم اصول قواعد مربوط به شبهه حکمیه است. قواعد استنباط احکام است. بنابراین مجرد اینکه یک شیء ربطی نداشته باشد به قواعد استنباط احکام داخل در علم اصول نمی شود. شما تعریف علم اصول را بیاید بسنجید. قواعدی که مربوط به استنباط احکام نیست ولو رافع آن هم شارع مقدس باشد، آن ربطی به علم اصول ندارد. تعریفی که برای علم اصول کرده اند تعریف این هست که **«القواعد الممهده لاستنباط الاحکام الشرعیه عن ادلة التفصیلیه».** پس مجرد اینکه علم اصول نمی دانم اینجا فحص معتبر هست یا خیر و امثال اینها مهم نیست. تفسیر شبهه حکمیه و موضوعیه مهم نیست تعریف شبهه حکمیه و موضوعیه مهم نیست. بحث این است که چرا این را در علم اصول آورده ایم و چرا در علم اصول نیاورده ایم. اصلا چرا شبهه حکمیه موضوعیه و حکمیه را پایش را وسط کشیده اید. بحث این هست که آیا آن تعریف علم اصول بر قاعده طهارت صدق می کند یا خیر. پاسخ مطلب این است که **«القواعد الممهده لاستنباط الاحکام الشرعیه عن ادلة التفصیلیه»**این در قاعده طهارت بنا بر اینکه طهارت جزء موضوعات باشد نه جزء احکام صدق نمی کند. شبهه حکمیه و تفکیک بین شبهه حکمیه و موضوعیه و این بحث ها را برای چی پایش را وسط کشیده اید. ما آن توجیهاتی که کردیم آن توجیهات حل مشکل قضیه را نمی کند. این هم یک ان قلت.

ولی ممکن است کسی یک ادعایی کند با آن ادعا اصل این اشکال را از یک زاویه دید دیگری ذکر کند که شاید روح مطلب مرحوم آخوند هم همین باشد که البته یک مقداری مرحوم آخوند بحث را پیچانده است و الا روح مطلبش این باشد. آن این است که اصلا ببینیم چرا علم اصول تدوین کرده اند؟ چرا قواعد القواعد الممهده لاستنباط الاحکام الشرعیه را جدا کرده اند؟ پاسخ مطلب این است که این قواعدی هست که به آنها مرادات شارع را ما به دست می آوریم. کلام شارع را به دست می آوریم. یعنی علم اصول برای رسیدن به مرادات و واقع کلام شارع است. حالا این کلام شارع چه مربوط به احکام شرعیه به اصطلاح باشد چه مربوط به موضوعات مخترعه باشد مثل صلوة و زکات و اینکه ما بشناسیم که زکات حقیقتش چیست. چه چیزی صلوة است. اینها همه مربوط به علم اصول است یعنی قواعدی که ما با آن قواعد می توانیم ماهیات مخترع را کشف کنیم. این هم داخل در علم اصول هست. همچنین قواعدی که با آنها شناخت چیزهایی که کاشف از آنها شارع مقدس هست آن ها هم بر عهده علم اصول است. پس بنابراین اگر ما همچین حرفی را بزنیم که این در تعریف علم اصول هم دقیقا دخالت پیدا می کند که ما تعریف علم اصول را **القواعد الممهده لاستنباط الاحکام الشرعیه»** نمی گوییم. قواعدی که ما با آن قواعد کلام شارع را می شناسیم و مرادات شارع را می شناسیم.

سوال: اصول عملیه در این تعریفی که می فرمایید جایگاهش چیست؟

پاسخ: خب آن قواعد احکام شرعیه است دیگر.

سوال: کلام شارع را می شود بفهمیم؟

پاسخ: کلام شارع را می فهمیم. اصول عملیه برای شناخت کلام شارع است. یعنی مرادات شارع است. احکام شرعیه است. احکام شرعیه حکمی که ما میگوییم اعم از حکم واقعی و ظاهری است. حکم ظاهری هم احکام شرعیه است دیگر.

سوال: .... استحکام احکام شرعی

پاسخ: نه اعم از احکام شارع مراداته. می خواهیم بگوییم اختصاص ندارد فقط به احکام شرعیه. قواعد به دست آوردن کلام شارع و مرادات شارع. مرادات شارع اعم از مراداتی است که مربوط به احکام ظاهریه باشد یا احکام واقعیه باشد. القواعد الکلیه، این کلیه مراد این است که الجاریه فی کل ابواب الفقه که حالا آن ابواب فقه

سوال: کسی اینجوری تعریف کرده است.

پاسخ: خودمان اینجور می توانیم تعریف کنیم. چون این تعریفات علم اصول در واقع برخاسته از آن واقعیت علم اصولی است که ما داریم. ما باید با توجه به آن تعریف علم اصول تعریفی کنیم که آن واقعیت را پوشش دهد. به نظر می رسد که آن واقعیت علم اصول، العلم للقواعد الممهده، حالا الجاریه فی کل ابواب الفقه هم بد نیست آن چیزی که مرحوم آقای صدر روی آن تأکید می کند. للوصول الی کلام الشارع أو مراداته. بنابراین و علم اصول سه قسم است. علم اصول قواعدش سه قسم است. بعضی وقت ها برای رسیدن به احکام شارع است. حالا یا احکام واقعی یا احکام ظاهری. بعضی وقت ها برای رسیدن به ماهیات مخترع است مثل صلوه و صوم و این بحث که حقیقت شرعیه داریم یا خیر و برای تشخیص ماهیت مخترعه است احکام شرعیه نیست. خب صلوة و صوم خودش به اصطلاح احکام شرعیه نیستند موضوع احکام شرعیه هستند. سوم آن چیزهای خارجی که کاشف از آن ها شارع هستند. هر سه از این اقسام داخل در تعریف علم اصول هستند. بنابراین اگر با این نگاه ما وارد بحث شدیم قاعده طهارت از این ناحیه مشکلی برای اینکه اصولی باشد ندارد البته عرض کردم آن قیدی که مرحوم آخوند اینجا ارتکازا بیان کرده اند که قاعده طهارت داخل در این موضوع مطرح نمی شود چون در بعضی ابواب هست و در بعضی ابواب نیست آن جواب به نظر درست می رسد ولی باید ما آن را در تعریف علم اصول هم اخذ کنیم.

سوال: حاج آقا ارتکاز اینگونه به ذهن می زند که اصول قواعد استنباط است

پاسخ: استنباط چی؟

سوال: یه وقت هایی مثلا .....

پاسخ: ببینید خارجا بحث هایی که در علم اصول هست بحث صحیح عنه، در علم اصول است. بحث صحیح عنه برای چیست. تشخیص موضوعات است ولی موضوعات مخترع است. بحث این است بسیاری از ظواهر امر در راستای موضوعات احکام شرعیه است. وقتی شارع گفت **«اوفو بالعقود»**مراد از این عقود چیست؟ البته آن نتیجا در احکام حکمی که مترتب می شود باز می آید. ولی لازم نیست،

بعضی وقت ها موضوع مشخص است ما نمی دانیم این موضوع حکمش کدام یک از احکام خمسه است بعضی وقت ها حکم مشخص است ما نمی دانیم موضوع این احکام چیست

سوال: یک وقتی مثل شبهات موضوعیه شما نیاز به استنباط ندارد صرف این که تطبیق را استفاده تشخیص مکلف است. یعنی خود مکلف هم می تواند ... این وظیفه اش را بفهمد. این ان قلت دیگر جزو اصول.....

پاسخ: نه آن که جزو اصول نیست. بحث سر این هست

سوال: شبهات موضوعیه اش

پاسخ: شبهات موضوعیه اش که جزو اصول نیست. بحث سر این است که قواعد باید باشد. ببینید ما یک سری قواعد فقهی داریم. قواعد فقهی هم از باب تطبیق نیست. یک سری خود فقه داریم که فقه که خب جداست. آن مشخص است یعنی فقه فرض کنید می گوید الخمر حرامٌ. اینکه این شیء خارجی خمر است یا نیست تطبیقش به مکلف واگذار می شود استفاده کننده از فقه مکلفین هستند نه مجتهدین. ولی علم اصول علمی است که برای مجتهد آن علم به دردش می خورد. ولی صحبت این است که علمی که کمک کار مجتهد است مجتهد فقط احکام فقهیه را می شناسد؟ به نظر می رسد که نه. اگر بخواهیم دقت کنیم مجتهد هم می خواهد احکام فقهیه را بشناسد، احکام موضوعات مشخص. یعنی موضوعات معلوم را اینکه چه حکمی دارند آن وظیفه مجتهد است. احکام معلومی که موضوعش نامشخص است آن هم وظیفه اش در جایی که تشخیص این موضوع راه شناختش شارع باشد یا به جهت اینکه این طبیعت مخترع است، ماهیت مخترع است یا به جهت اینکه ولو ماهیت مخترع نیست این شارع هست که تشخیص می دهد این موضوع چیست.

سوال: شبهه مفهومیه به درد نمی خورد

پاسخ: شبهه مفهومیه حالا تعبیر بکنید یا نکنید نمی خواهم خیلی در الفاظش بحث کنم. بحث سر این است که تشخیص اینکه فرض کنید طهارت و نجاست کجاها، ممکن است شبهه مفهومیه نباشد. طهارت یعنی خبیث. تشخیص خبیث است. آن چیزی که مضر به ما باشد واقعا. چه چیزی واقعا به ما مضر است. اگر بگوییم مراد از ضرر آن چیزی که آخرت ما را تباه می کند مثلا. از ضرر یعنی آن چیزی که آخرت ما را تباه می کند. آن چیزی که آخرت ما را تباه می کند خب چه کسی این را تشخیص می دهد ما که به آخرت راه نداریم. شارع مقدس است که ما را به آخرت چیز می کند. پس بنابراین اینگونه می خواهم عرض کنم ما اینگونه تعریف علم اصول را می کنیم: العلم به قواعدی که ینفع المجتهد فی جمیع ابواب الفقه لاستنباط کلام الشارع و مراداته. کلام شارع و مراداته بعد با توضیح اینکه ما در واقع قواعد علم اصول در سه جا به درد می خورد. یکی در تشخیص احکام موضوعات مشخص. یکی در تشخیص موضوعات احکام مشخص. این موضعات هم در دو قسم است. یک این موضوعات گاهی اوقات شک آن به این شکل است که ماهیت مخترع است. بنابراین ما برای اینکه تشخیص این ماهیت به شارع مراجعه کنیم. یا به جهت اینکه ماهیت یک امر تکوینی است و مخترعی نیست. ولی علم به این ماهیت به وسیله شارع هست. نه اینکه بما هو شارع. شارع بما هو به اصطلاح عالمٌ بالتکوینیات. عالمٌ به چیزهای احکام و امثال اینها. اینها همه اینها مواردی است که در علم اصول داخل هست. خب این محصل عرائض ما در این مبحث.

فردا انشاءالله ادله آیاتی که به وسیله آن آیات تمسک شده است بر برائت. آیه «**ما کنا معذّبین حتی نبعث رسولا»** آن را بحث می کنیم و سپس یک آیه دیگری که **«لا یکلف الله نفسا الا ما آتاها»**

این نکته را به نظرم مطرح کنیم خوب باشد. مرحوم آخوند آیه دوم را نیاورده است ولی به نظرم مناسب است این آیه هم طرح شود.

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آل محمد.

1. لوامع الأحكام في فقه شريعة الإسلام، ص: 5‌ [↑](#footnote-ref-1)
2. الفوائد الطوسية، ص: 212 [↑](#footnote-ref-2)
3. الرسائل الفقهية (للوحيد البهبهاني)، ص: 49‌ [↑](#footnote-ref-3)
4. الكافي (ط - دار الحديث)، المقدمةج‌1، ص: 7 [↑](#footnote-ref-4)